

هم‌گرایی پایدار میان مذهبی در تاریخ معاصر

مطالعه نمونه‌ای: روابط منجر به هم‌گرایی پایدار میان مذاهب در تاریخ معاصر ایران

عبدالمجید مبلغی^۱

طیبه محمدی‌کیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۱۱

چکیده

نوشتار پیش روی، به مطالعه نمونه‌ای گروهی از روابط میان مذاهب در تاریخ معاصر ایران پرداخته است که بنا بر ادعا، مستعد نیل به هم‌گرایی پایدار میان مذاهب اسلامی بوده‌اند. مفهوم هم‌گرایی پایدار، به سیاست‌هایی اشاره می‌کند که تضمین‌کننده شرایط ثبات ساختاری و توازن سازنده میان دو مذهب اصلی، در افق بلندمدت هستند. در این نوشتار کوشش شده است تا از رهگذر طرح و بررسی این نمونه‌های تاریخی، دو خصلت اصلی این گونه تلاش‌ها

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

mobaleghi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

t.mohammadikia@gmail.com

شناسایی و توضیح داده شود. این دو خصلت، «پذیرش دیگری» و «شناسایی مشترکات فیما بین» می‌باشند. مقاله، در پی فهم چندی چون میل به هم‌گرایی پایدار میان مذاهب در تاریخ معاصر ایران است. فرضیه مقاله برای رسیدن به پاسخ به این ابهامات، اتخاذ سیاست دوسطحی پذیرش دیگری و تلاش برای شناسایی مشترکات بر پایه آن است. روش مقاله کتابخانه‌ای و براساس مراجعه به اسناد حاوی نقل‌های تاریخی است.

واژه‌های کلیدی: هم‌گرایی پایدار، مذاهب اسلامی، تعامل مذهبی، دیگری، شیعه، سنی.

مقدمه

هدف این مقاله، رصد، شناسایی و تحلیل زمینه‌های «هم‌گرایی پایدار»^۱ میان شیعه و سنی در تاریخ معاصر (از عهد افشاریه به بعد)، ضمن توجه به دو رویه گفت‌وگوی معطوف به شناسایی مشترکات و پذیرش دیگری، به‌مثابه موقعیت معتبر مذهبی است. منظور از هم‌گرایی پایدار، چنان‌که در مقاله خواهد آمد، نیل به سطحی از ثبات استراتژیک در مناسبات ژئوپولیتیکال^۲ (با عطف نظر به حوزه تاریخی مناسبات دولت-محور) و روابط ژئوکالچرال^۳ (با عطف نظر به حوزه تاریخی مناسبات غیردولت-محور) است که می‌توان آن را مبنایی برای رویکرد به «روابط پایدار»^۴ میان شیعه و سنی دانست. جهت انجام این مهم، تلاش خواهد شد تا درک کمابیش مشخص و روشنی از رفتارهای مؤثر برای نیل به هم‌گرایی پایدار در بستر تاریخ فراهم آید. در واقع، این مقاله به دنبال آن است که به درکی نظام‌مند از گونه‌های رفتاری اتخاذ شده و خط‌مشی‌های در پیش گرفته‌شده در ارتباط با اهل سنت دست یابد و پیامدهای مثبت و منفی آنها را به منظور شناخت سطوح رویکرد پایدار به هم‌گرایی توضیح دهد. فرضیه مقاله این است که تعامل پایدار میان شیعه و اهل سنت در دو حوزه رفتارهای حکومت - پایه^۵ و غیرحکومت - پایه^۶ در تاریخ معاصر ایران، تابعی از اتخاذ رویکرد دو سطحی گفت‌وگو، به شناسایی مشترکات (در حوزه مباحث نظری) و پذیرش دیگری^۷، به مثابه موقعیت مذهبی معتبر (در حوزه مناسبات رفتاری) معطوف بوده است. روش مقاله، کتابخانه‌ای و

-
1. Sustainable convergence
 2. Geopolitical
 3. Geocultural
 4. Sustainable relationships
 5. Government Based
 6. Non government-based
 7. Other acceptance

براساس مراجعه به منابع موجود در زمینه موضوع مطالعه است. سازمان نوشتار پس از مقدمه، ذیل چهار بخش: «تعریف و توضیح هم‌گرایی پایدار»، «بررسی نمونه‌هایی از هم‌گرایی پایدار متأثر از تصمیم‌سازی حکومت-پایه در تاریخ معاصر»، «بررسی نمونه‌هایی از هم‌گرایی پایدار معطوف به مناسبات غیرحکومت-پایه در تاریخ معاصر» و «بسترهای هم‌گرایی پایدار» ارائه شده است.

تعریف مفاهیم پایه‌ای

در این بخش، به تعریف و توضیح اصطلاح «هم‌گرایی پایدار» می‌پردازیم. همچنین منظور از مناسبات حکومت-پایه تاریخی و غیرحکومت-پایه تاریخی را نیز توضیح خواهیم داد. به طبع، توضیح مؤثر این مفاهیم، پیش‌نیاز رویکرد به فرضیه نوشتار است و بدون پرداختن به آن‌ها، راهی به سمت فهم و مطالعه فرضیه گشوده نخواهد شد.

۱. هم‌گرایی پایدار

منظور از «هم‌گرایی پایدار»، مجموعه کمابیش به هم پیوسته‌ای از روابط است که در پی تحصیل «فهمی کلان‌اندیش»^۱ و «رویکردی آینده‌نگرانه»^۲ از نتایج هم‌گرایی از یک سو و اتخاذ رفتار متناسب و متناظر با چنین فهمی در حوزه سیاست‌گذاری (خواه حکومت-پایه و خواه غیرحکومت-پایه) از سوی دیگر، تحقق می‌یابد. این نوع روابط، هم‌چنان که ترمینولوژی^۳ مطالعات «روابط پایدار»^۴ (در حوزه‌های مطالعات استراتژیک و روابط بین‌الملل) نشان می‌دهد، میل به «ثبات ساختاری»^۵ دارد و به این ترتیب، تنها در فرض برهم خوردن عوامل توازن‌بخش مؤثر در ظهور و بروز آن، از این وضعیت (ثبات و پایداری) خارج می‌گردد؛ شرایطی که «روابط نامتوازن»^۶ نامیده می‌شود. به زبان دیگر، هنگامی می‌توان از روابط پایدار در مناسبات انسانی یاد کرد، که نوعی درک ساختاری مبتنی بر منافع مشترک بلندمدت بر شیوه تعامل سایه افکند و نگرشی آینده‌نگرانه، که در افق بلندمدت سود و زیان مناسبات را می‌سنجد، بر فهم تصمیم‌سازان^۷ حاکم گردد. در واقع، هدف نگرش معطوف به هم‌گرایی،

1. Broad - minded understanding
2. Futuristic approach
3. Terminology
4. Sustainable relationships
5. Structural stability
6. Unbalanced relationships
7. Decision makers



جلوگیری از گسترش «شکاف‌ها»ست. به نظر جامعه‌شناسان، از مفهوم شکاف‌ها برای توضیح سطوح بحران استفاده می‌شود. به میزانی که این شکاف‌ها (عوامل تولید بحران) کنترل گردند، فاکتور ثبات در روابط نیز اهمیت می‌یابد. بر اساس چنین نگاهی، پژوهشگران مطالعات پایدار کوشیده‌اند تا میان پایداری^۱ و همزیستی فرهنگ‌های مختلف در کنار همدیگر، ارتباطی نظری برقرار کنند. از جمله این پژوهشگران، می‌توان به بکر^۲ اشاره کرد. وی، درک همدلانه فرهنگ‌ها از یکدیگر در سطوح مختلف تفاوت‌گذار میان ایشان (زبان، مفاهیم، دانش و ارزش‌ها)^۳ را تابعی از توجه به منطق پایداری در روابط جهانی^۴ معرفی می‌کند؛ منطقی که با عبور از شکاف‌ها شکل می‌گیرد (بکر، ۲۰۱۲).

چنان‌که گفته شد، این مقاله می‌کوشد با مراجعه به ادبیاتی از این دست، در رویکرد به «نگاه معطوف به پایداری»^۵، برخی بسترهای تاریخی رویکرد به هم‌گرایی منجر به توازن را در روابط میان شیعه و سنی در ایران معاصر شناسایی و تحلیل کند.

۲. مناسبات حکومت-پایه

ذیل این اصطلاح، به آن دسته از روابط در تاریخ معاصر می‌پردازیم که حکومت‌ها نسبت به اهل سنت اتخاذ و تعقیب کرده‌اند. مباحث مرتبط با این اصطلاح در دو سطح ارائه خواهد شد: ابتدا به سیاست‌های موفق در مسیر هم‌گرایی پایدار می‌پردازیم، سپس بر سیاست‌های ناموفق در رویکرد متمرکز می‌شویم.

۳. مناسبات غیرحکومت-پایه

ذیل این اصطلاح، به روابطی در تاریخ اشاره می‌کنیم که افراد یا نهادهای غیرحکومت-پایه در ارتباط با اهل سنت ارائه و تعقیب کرده‌اند. در اینجا نیز مباحث در دو بخش عرضه خواهد شد: در یک سطح به روابط منجر به هم‌گرایی پایدار و در سطح دیگر به روابط ناموفق در اتخاذ رویکردی از این دست می‌پردازیم.

بررسی نمونه‌هایی از هم‌گرایی پایدار متأثر از تصمیم‌سازی در روابط حکومت-

1. Sustainability
2. Door Christian Becker
3. Language, concepts, knowledge, values
4. Global relationships
5. Sustainable-oriented View

پایه در تاریخ معاصر ایران

در این بخش، به بررسی نمونه‌هایی از هم‌گرایی پایدار در تاریخ معاصر ایران می‌پردازیم که به‌وسیله حاکمیت سیاسی اتخاذ و تعقیب گردیده است. مباحث در دو فراز ارائه خواهند شد: فراز نخست به سیاست‌های تاریخی مثبت و فراز بعدی به سیاست‌های تاریخی ناموفق در پیگیری این هدف می‌پردازد.

۱. سیاست‌های تاریخی حائز کارکرد مثبت در رویکرد هم‌گرایی پایدار

سیاست تعامل میان مسلمانان، در نیمه نخست قرن اول هجری و با رویکردهای امام علی (ع) آغاز می‌شود. سیاست‌گذاری‌های حضرت علی (ع) در عرصه عمومی، به‌طور مشخص به حفظ مصالح امت اسلامی معطوف بود و هرگز فارغ از تأمل در مصالح امت واحده اسلامی عرضه نمی‌شد. در واقع به بیراهه نرفته‌ایم، اگر رویکرد ایشان را به مقوله تعامل میان مذاهب، مبتنی بر لحاظ اهداف بلندمدت و نگرش پایدار بدانیم؛ نگاهی که فراتر از مناسبات جاری و در لحظه، به منطق روابط میان مذاهب می‌نگریست و اهداف فرامذهبی، از جمله حفظ اسلام در شرایط خطیر دهه‌های نخست شکل‌گیری آن را در نظر داشت. پس از آن حضرت، امویان سیاست‌های ضدتعاملی در پیش گرفتند و منشأ زنجیره دامنه‌داری از رفتارهای «دیگرس‌تیزانه»، در سیاست‌گذاری برای حوزه عمومی شدند.^۱ از یک منظر، قدرت‌یابی عباسیان حاصل تلاشی برای عبور از سیاست‌های تفرقه‌گرایانه اموی بود. با این حال، آنان نیز زود از شعارهای نخستین کناره گرفتند و به دشمنان اصلی تعامل میان مذاهب اسلامی بدل شدند.^۲ در عصر اسلام میانه، پس از عباسیان، گام‌هایی در مسیر تعامل میان مذاهب برداشته شد که از جمله می‌توان به تلاش‌های آل بویه اشاره کرد. پس از احیای واحد سیاسی ایران در عصر صفوی، نماینده جامعه بزرگ و متمرکز شیعی در دل جهان اهل سنت، سیاست‌گذاری تعاملی وارد مرحله‌ای جدید شد. مهم‌ترین تلاش برای حکومت تعاملی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی را باید به نام نادرشاه افشار نوشت. با توجه به تلاش‌های ارزشمند نادر در ایجاد بسترهای منجر به هم‌گرایی پایدار میان مذاهب اسلامی، در ادامه، رویکرد وی به تعامل با اهل سنت را به عنوان یک سیاست تاریخی موفق در این حوزه (تعامل در سطح حکومت) توضیح می‌دهیم. همین‌جا یادآور

۱. در میان امویان، دست‌کم دو استثنا وجود دارد: معاویه بن یزید و عمر بن عبدالعزیز. طبعاً بحث گسترده در باب ابعاد این مسأله در این مجال نمی‌گنجد.

۲. برخی از تاریخ‌نگاران، هارون و مأمون عباسی را خلفای علاقه‌مند به تعامل مذهبی دانسته‌اند. این رویکرد محل گفت‌وگو و مورد مناقشه است.

می‌شویم که با توجه به ناکارآمدی نسبی سیاست‌های تعاملی نادرشاه با دیگر کشورها، رویکرد وی به تعامل در سیاست خارجی را در ادامه و ذیل بخش سیاست‌های حکومت-پایه ناموفق بررسی خواهیم نمود. نکته دیگر آنکه در این فراز، تنها به طرح مورد نادرشاه بسنده می‌کنیم، زیرا نمی‌توان سیاست‌های حکومت-پایه درخشان چندانی را تا پیش از انقلاب اسلامی در زمینه تعامل مشاهده کرد. این وضعیت با پیروزی انقلاب اسلامی تغییر کرد و تلاش برای گسترش هم‌گرایی میان مذاهب به بخشی از سیاست‌گذاری حکومت-پایه در ایران تبدیل شد.^۱

مورد اول: رویکرد تعاملی نادرشاه به مشروعیت حکومت

مهم‌ترین فراز سیاست‌گذاری تعاملی نادرشاه، جست‌وجوی منشأ مشروعیتی مشترک میان مذاهب مختلف اسلامی برای حکمرانی خود بود. وی، ضمن اتخاذ دو رویکرد «پذیرش دیگری» و «تأکید بر مشترکات» (مبنای هم‌گرایی پایدار)، پذیرش حکومت و تأسیس سلطنت افشاری را منوط به سیاستی دو وجهی کرد که درکی راهبردی و تعاملی از مبنای مشروعیت در حکومت داشت. این دو وجه عبارت بودند از:

- ترک سب خلفای سه خلیفه نخست اهل سنت؛

- پذیرش مذهب شیعه جعفری به‌عنوان یکی از مذاهب به‌وسیله اهل سنت.

وی، پذیرش حکومت را منوط به پذیرش این دو شرط از جانب بزرگان قوم می‌دانست و اعلام کرد که در صورت فقدان تأیید این دو شرط به‌وسیله عالمان بلاد، حکومت را نمی‌پذیرد و سلسله افشاریه را تشکیل نمی‌دهد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۷۰).

بی‌گمان، تطبیق خطی و ساده‌سازانه رویکرد تعاملی نادرشاه به مبحث مشروعیت حکومت، در فضای مدرن صحیح نیست؛ زیرا چنان‌که واضح است مبنای مشروعیت حکومت‌های مدرن با گذشته تفاوت دارد. برای مثال، حکومت جمهوری اسلامی ایران گذری تاریخی و سرنوشت‌ساز از نظام مشروعیت سلطانی در ایران را رقم زده است و به لحاظ مبنای مشروعیت از منابع کاملاً متفاوتی اشراق می‌گردد. با این حال، این واقعیت نباید ما را از دیدن مسئله مهم و حیاتی «نیاز نظام‌های حکومتی به تأمین مشروعیت فراگیر» بازدارد. در واقع، اهمیت این مسئله برای عصر حاضر، زمانی بیشتر مشخص می‌شود که به ماهیت مشروعیت در حکومت در زمانه خود توجه نماییم. نکته آن‌جاست که اگر نادرشاه در شرایط ساده و نه چندان پیچیده عصر نظام‌های سلطانی به چنین ملاحظه‌ای باور داشت و آن را مبنای عمل قرار می‌داد، پس

۱. با توجه به هدف و قلمروی این نوشتار، به این مهم در مقاله حاضر پرداخته نشده است. به‌طبع این بحث خود می‌تواند دستمایه تأملی تازه و نوشتاری دیگر واقع گردد.

بی‌گمان ما هم باید در شرایط پیچیده امروز، اهمیت سیاست‌گذاری مبتنی بر هم‌گرایی پایدار را در گسترش کارکرد مشروعیت حکومت دریابیم.

مورد دوم: رفتار احترام‌آمیز نادر در قبال اماکن مذهبی شیعه و سنی

نادر طی تلاش خود برای فتح بغداد، در کاظمین (دو فرسخی بغداد) اردو زد، سپس با افراد مورد اعتماد خود به زیارت مرقد مطهر دو امام بزرگوار شیعه (ع) در این شهر شتافت. برخی از سربازان شیعی، متأثر از توجه وی به مرقد شریف امامان (ع)، زمینه برای تندروی را مناسب یافتند و مقبره ابوحنیفه، امام حنفیان سنی‌مذهب، را مورد بی‌احترامی قرار دادند که مزارش هم‌جوار با مزار امام شیعیان (ع) است. این عمل ایشان، موجبات رنجش خاطر بخش‌های سنی‌مذهب سپاه ایران را فراهم آورد. فرماندهان سنی‌مذهب، با مراجعه به نادر ناراحتی خود را از هتک حرمت مزار پیشوای مذهبی خود اعلام داشتند. نادر در پاسخ به این تقاضا، ابتدا، رفت و آمد به سمت مزار ابوحنیفه را صرفاً با هدف دعا و زیارت بر سربازان خود مجاز کرد؛ دوم، همچنان‌که برای حرم امامان شیعه (ع) نذوراتی در نظر گرفته بود، دستور داد مزار ابوحنیفه مجدداً مفروش گردد و هدایای تازه‌ای به آن‌جا تعلق گیرد، به گونه‌ای که وضعیت مزار به مراتب بهتر از زمان قبل از حضور سربازان نادر گردید. این رویکرد نادر، موجبات خوشحالی بخش‌های متعدد و متفاوت سپاه را فراهم آورد و حس همکاری و همراهی در افراد سپاه، که از بخش‌ها و نواحی مختلف شیعه و سنی‌نشین ایران به آن‌جا آمده بودند، به جدّ افزایش یافت (مروی، ۱۳۷۴: ۲۶۸).

این سیاست نادر در برخورد احترام‌آمیز با اماکن مذهبی و مقدس هر دو مذهب، گویای درکی هوشمندانه از مدیریت مذهبی است. وی از یک‌سو، به زیارت مرقد مطهر امام شیعیان (ع) می‌رود و با این عمل علاوه بر ارزش‌های مذهبی، وفاداری و همدلی خود را با بخش اصلی‌تر سپاهش (قزلباش‌ها) که شیعه مذهب بودند، نشان می‌دهد و برخلاف اختلافات مذهبی، در جایگاه حاکم یک کشور شیعی عمل می‌کند. از دیگر سوی، هیجانات مذهبی تعصب‌آمیز بخشی از سپاه خود را با اقدامی عملی و جدّی پاسخ می‌گوید و راه را بر حرمت‌شکنان می‌بندد (پذیرش دیگری). نکته مهم آنکه، نادر همچنان به آن دسته از سپاهیان خود که عزم زیارت دارند، اجازه ورود به آن مکان را می‌دهد. به نظر می‌رسد که سیاستی از این دست، امروز نیز باید به جد مورد توجه قرار گیرد.

۱. سیاست‌های تاریخی ناموفق یا حائز کارکرد منفی در رویکرد به هم‌گرایی



پایدار میان شیعه و سنی

خط‌مشی‌ها و سیاست‌های حکومت-پایه ناموفق در تعامل میان مذاهب، در برخی از ادوار تاریخ ایران به‌وضوح قابل شناسایی هستند. درحقیقت، در بسیاری مواقع، این گونه سیاست‌ها، مبنای اصلی عمل حکومت‌ها بوده‌اند. برخی از این سیاست‌ها، حاصل بی‌اعتقادی به تعامل بوده و برخی دیگر، به رغم اعتقاد به تعامل، در عمل ناتوان نشان داده‌اند. در این‌جا نیز مشکل اصلی، نپذیرفتن دیگری و عدم توجه به مشترکات (دو ستون هم‌گرایی پایدار) بوده است. در ادامه، برای توضیح این مسئله، به دو نمونه برجسته در تاریخ اشاره می‌کنیم: سیاست‌های تعاملی ناموفق نادرشاه در حوزه سیاست خارجی و سپس برخی از سیاست‌های غیرهم‌گرایانه صفویان.

مورد اول: سیاست‌های تعاملی ناموفق نادرشاه

نادرشاه در دوره زمامداری خود و در تعقیب رویکرد تعامل‌گرایانه‌ای که هنگام پذیرش حکومت اتخاذ کرده بود، تلاشی جدی برای شکل بخشیدن به گفت‌وگوی میان عالمان اهل سنت و شیعه را آغاز کرد و بر خلاف منازعات میان ایران و عثمانی، کوشید نقش شهر بغداد را، که به لحاظ تاریخی محل تعامل مذاهب مختلف اسلامی بوده است، جهت انجام این امر مهم برجسته سازد. این سطح از سیاست‌های وی چندان موفق نبود و به‌رغم تلاش‌های گسترده، در عمل بی‌نتیجه ماند.

به نظر می‌رسد که سیاست‌های تعاملی خارجی وی، به دلایلی چون شرایط ویژه حاکم بر مناسبات ایران و عثمانی (تلاش عثمانی برای ضمیمه کردن بخش‌هایی از ایران به خاک خود)، مخالفت علمای اهل سنت عثمانی (موضع‌گیری شیخ‌الاسلام اسلامبول علیه این رویکرد)، رابطه نه چندان خوب وی با علمای شیعه، و نگاه اهل علم به این رویکرد به عنوان یک مسأله حکومتی راه به جایی نبرد و با توفیق همراه نگردید. درواقع، ناتوانی نادر در گسترش سیاست‌های مبتنی بر هم‌گرایی پایدار، در عرصه خارجی بیش از هر چیز، ناشی از بی‌علاقگی طرف تعامل (عثمانی و عالمان آن) به پذیرش دیگری (ایران و به‌طور عمده شیعی) و توجه به مشترکات بود.

مورد دوم: رویکرد مخالف با هم‌گرایی پایدار برخی از شاهان صفویه

پیش از نادر و در عهد صفویه، برخی از شاهان این سلسله در تعارض با عثمانی به اختلافات مذهبی دامن می‌زدند. این اختلاف‌پراکنی‌ها، گاه تا آن‌جا گسترش می‌یافت که عملاً در نامه‌های

رسمی نیز کنایه و اشاره‌هایی میان ایشان و سلاطین عثمانی در باب اختلافات مذهبی رد و بدل می‌شد. حاصل این سیاست، شکل‌گیری ذهنیت ضد شیعی گسترده در میان عوام و خواص اهل سنت بود. در این میان، برخی از عالمان مذهبی آگاه، از جمله ملامحمد باقر مجلسی، کوشیدند تا این نوع رویکردها را تعدیل کرده، نگرش‌های تقریبی را بسط دهند. درنهایت، به باور بسیاری از نویسندگان متخصص در مطالعات تاریخ صفویه، سقوط این سلسله به‌وسیله افغانه، که در آن عهد، غیر شیعیان ساکن در مرزهای شرقی امپراتوری ایران را تشکیل می‌دادند، نیز بی‌ارتباط با همین اختلاف‌انگیزی‌های مذهبی نبوده است (لکهارت، ۱۳۶۴: ۹۶).

برای توضیح این مسئله می‌توان گفت که هرچند ممکن است اختلاف‌انگیزی مذهبی، کارکردهای سیاسی کوتاه‌مدت داشته باشد و به‌کارگیری برخی از کارویژه‌های مطلوب حکومت‌ها نظیر بسیج عمومی، گسترش حس همکاری مشترک براساس تغایر و تفاوت با دیگران و مواردی از این دست را تسهیل نماید، اما آن‌گونه که تجربه صفویه نشان می‌دهد، پرهزینه و مضر است. به عبارت دیگر، اتخاذ سیاست‌های ضد هم‌گرایی، برخلاف منافع کوتاه‌مدت، راه به ثبات سیاسی نمی‌برد. درمقابل، سیاست‌گذاری مبتنی بر هم‌گرایی پایدار، همچنان‌که در بخش نخست نوشتار آمد، وجهی ایجابی داشته و به دلیل برقراری شرایط توازن ساختاری، میل به ماندگاری خواهد داشت. نکته مهم و جالب توجه این است که هم‌اکنون و با گذشت بیش از تقریباً پانصد سال از شروع حکومت صفویان، میراث آنان هنوز هم نقش خود را در حوزه روابط میان مذاهب ایفا کرده است و به مثابه بخشی از ذهنیت انتقادی اهل سنت در قبال شیعیان عمل می‌نماید. البته نباید از نظر دور داشت که این ذهنیت، گاه به دلایل سیاسی، دچار اغراق گردیده است.

بررسی نمونه‌هایی از هم‌گرایی پایدار متأثر از تصمیم‌سازی در روابط غیر حکومت-پایه در تاریخ معاصر ایران

در این بخش، به بررسی نمونه‌هایی از هم‌گرایی پایدار افراد یا نهادهای خارج از حاکمیت سیاسی در تاریخ معاصر ایران می‌پردازیم. مباحث این بخش نیز مانند بخش نخست در دو فراز ارائه خواهد شد: فراز نخست به سیاست‌های تاریخی موفق در ایجاد هم‌گرایی پایدار و فراز دوم به سیاست‌های تاریخی ناموفق در شکل‌بخشی به هم‌گرایی پایدار می‌پردازد.

۱. سیاست‌های تاریخی موفق در ایجاد هم‌گرایی پایدار



مورد اول: خط‌مشی‌های تعاملی سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سیدجمال‌الدین اسدآبادی را می‌توان نخستین شخصیتی دانست که به‌صورت نظام‌مند و با نوعی درک آسیب‌شناسانه، به بسط نگرشی عمیقاً تقریبی و وحدت‌گرایانه همت گماشت و در این مسیر گام برداشت. سیاست‌های وی را می‌توان با دو جهت‌گیری که به هم‌گرایی پایدار منجر می‌شود، توضیح داد. وی از یک‌سو، دایره مسلمان بودن را به یکی از طائفتین شیعه یا سنی محدود نمی‌کرد (پذیرش دیگری) و از سوی دیگر می‌کوشید تا بین این دو، مسیرهایی را بیابد که به اهداف مشابه ختم می‌شود (شناسایی مشترکات). وی، این دو رویکرد را در قالب سیاست‌هایی نظیر «توضیح ضرورت‌های وحدت‌گرایی در قبال دشمنان مشترک»، «تأکید بر زمینه‌های مشترک و فراموش شده اندیشه اسلامی» و «آگاه‌سازی صاحبان قدرت و اقتدار در جهان اسلام از نیاز به تعامل» تعقیب می‌کرد. درواقع، ویژگی مهم خط‌مشی‌های تعاملی وی آن بود که به عنوان عاملی مهم و مرکزی در جهان اسلام و میان فریقین، علاوه بر گسترش ادبیات تعامل، به صحنه عمل نیز ورود می‌کرد و در این عرصه از تلاش‌های جانانه و صمیمانه دریغ نمی‌ورزید.

شیوه نگرش سیدجمال‌الدین اسدآبادی چند مبنای اساسی در رویکرد به هم‌گرایی پایدار دارد. این مبانی، به‌کار امروز ما می‌آیند و می‌توانند در مسیر شکل‌بخشی به تعامل در عصر حاضر مفید واقع شوند. درذیل به این مبانی می‌پردازیم:

مبنای نخست، امت‌گرایی ملت‌گرایانه: سیدجمال‌الدین، به اقتدار جهان اسلام معتقد بود. وی جهان اسلام را یک کل به هم پیوسته می‌دید و سرنوشت بخش‌های مختلف آن را در هم تنیده معرفی می‌کرد. با این حال، چنین ملاحظه‌ای وی را از توجه به ملل اسلامی، قدرت‌های محلی و توانایی‌های موضعی و موقعیتی ایشان باز نمی‌داشت. درواقع، نه تنها سیدجمال‌الدین به موقعیت‌های ملی و محلی بی‌اعتنا نبود، بلکه آنها را فرصت‌های طلایی برای پیشبرد رویکرد امت‌گرایانه می‌دانست و از آنها بهره می‌گرفت. سیدجمال‌الدین اسدآبادی تلاش‌های خود برای فعال‌سازی رویکردهای تعاملی معطوف به هم‌گرایی پایدار میان مذاهب در موقعیت‌های ملی را ذیل گفتمان بزرگ‌تر امت‌گرایی تعریف می‌کرد. تلاش‌های وی در جلب توجه حکومت‌های ایران، مصر و عثمانی به این امر مهم، ذیل چنین رویکردی قابل توضیح است.

مبنای دوم، وحدت‌گرایی استراتژیک: سیدجمال‌الدین، درکی استراتژیک از وحدت‌گرایی و تعامل میان مذاهب داشت. بر اساس اسناد، وی از آن جهت به دنبال جمع‌توان بخش‌های مختلف جهان اسلام (طبق سیاست‌های تعاملی) بود تا کارکردی استراتژیک در دو سطح داشته

باشد: مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی.^۱

مبنای سوم، نگرش غیرتقلیل‌گرایانه به مذاهب: نگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی به تعامل، «تقلیل‌گرایی مذهبی» را سبب نمی‌شد. وی از مخاطبان خود نمی‌خواست تا بخشی از رویکرد شیعی یا سنی خود را کنار نهند، بلکه به‌وضوح، این تفاوت‌ها را در مسیر تعامل به رسمیت می‌شناخت. او که خود یک عالم شیعه بود، در موقعیت‌های مختلف، مذهبش را ابراز می‌کرد و دیگران را به وحدت میان مذاهب فرامی‌خواند.

مبنای چهارم، رویکرد هم‌زمان علمی و اجرایی به تعامل: انتشار مجله عروه‌الوثقی، معرفت‌تلاشی از این دست در تاریخ تقریب میان مذاهب اسلامی است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی معتقد بود که باید مشترکات را بسترهایی دانست که بذر وحدت در آن‌ها شکوفا خواهد گردید. به باور وی، راه تعامل از مسیر «آگاه‌سازی مسلمانان» می‌گذرد. (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۰۵) درواقع کارکرد تاریخی این مجله که در پاریس منتشر می‌شد، تعقیب سیاست آگاه‌سازی نظام‌مند و عالمانه مسلمانان بود. با توجه به این کارکرد مهم، سیدجمال‌الدین اسدآبادی را باید مؤسس ادبیات «بازگشت به خویشتن» در مسیر تقریب میان مذاهب اسلامی معرفی کرد.

مورد دوم: خط‌مشی‌های اصلاح‌گرایانه مذهبی محمد عبده

در کنار شیخ شلتوت، باید محمد عبده را مهم‌ترین شخصیت تاریخ اهل سنت در تعامل‌گرایی مذهبی دانست. وی شاگرد سیدجمال‌الدین بود و ایده‌ها و اندیشه‌های او را در سطوح مختلف دنبال می‌کرد. با این حال، محمد عبده، ویژگی‌های منحصر به فرد خود را نیز دارا بود. عبده، برخلاف سیدجمال‌الدین، به تغییرات آرام و تحولات درونی اعتقاد داشت و بر این باور بود که باید بنیاد دانشی مؤثر را برای تعامل میان مذاهب اسلام ایجاد کرد. در واقع، او را باید نخستین ناقد مهم سلفی‌گری در جهان اسلام دانست. وی میان سلفی‌گری و اتحاد جهان اسلام، رابطه‌ای معکوس می‌دید و معتقد بود که رویکردهای وهابی و سلفی موجب ضعف مسلمانان می‌شوند. لزوم گشایش باب اجتهاد در میان اهل سنت، از جمله ایده‌هایی بود که وی مطرح می‌کرد. متعاقب این رویکرد، وی به فقه مقارن باور پیدا کرده بود و نگرشی علمی را در رویکرد به وحدت اسلامی توصیه می‌کرد. عبده، مطالعه عالمانه مشترکات و تأکید بر امکانات پژوهشی ناشی از چنین رویکردی را در ایجاد تغییر تدریجی به‌سمت تعامل مذهبی، بسیار مهم و مرکزی می‌یافت.

۱. برای مطالعه بیشتر در این باب مراجعه کنید به: حائری، عبدالهادی، اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، پیرامون انحطاط مسلمانان و انقلاب مشروطیت ایران، مجله توحید، شماره ۲۲۶ (۱۵ بهمن ۱۳۵۹)، صص ۵۷ - ۶۱.

رویکردهای تعاملی محمد عبده را می‌توان ذیل اصطلاح «اصلاح‌طلبی تعاملی» دسته‌بندی کرد و توضیح داد. بر این اساس، باید از تعامل مبتنی بر تلاش گام به گام و جزء به جزء علمی در راه تقریب مذاهب دفاع کرد و گسترش آرام آرام ایده‌های نظری و اندیشه‌ای مشترک میان شیعه و سنی را حائز وجوه مثبت در مسیر تعامل منجر به هم‌گرایی پایدار ارزیابی نمود. واقعیت این است که اعتقاد وی مبنی بر این‌که مطالعه متناظر اندیشه‌های فقهی مطرح در مذاهب اسلامی، درک ما را از فقه اسلامی تعمیق می‌بخشد و راه شکل‌گیری اتحاد فکری میان مسلمانان را هموار می‌کند، همچنان به جد مطرح است و بخش مهمی از ادبیات تقریب مذاهب را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، تأکید وی بر مشترکات به عنوان سرمایه علمی ما در مسیر تعامل، همچنان از ایده‌های مهم و جذاب است که باید به آن پرداخته شود. وی خود در توضیح این رویکرد، از بسترهای مشترکی در مطالعات قرآن یاد می‌کرد که باید موضوع مطالعات علمی و گفت‌وگوهای پژوهشی واقع شوند. نگرش‌های وی، هنوز هم دست‌مایه‌های علمی قابل توجهی را برای نیل به هم‌گرایی پایدار میان مذاهب به نسل امروز عرضه می‌کند.

مورد سوم: خط‌مشی‌های «سیاست‌گرایانه» تعاملی سیدعبدالحسین شرف‌الدین

هرچند سطوحی از نگرش تعاملی سیدشرف‌الدین را می‌توان براساس تأکید گسترده وی بر اصول مهمی نظیر «ضرورت اصلاح امت اسلامی»، «اهمیت یگانگی مسلمانان» و «لزوم دوری از هرگونه عمل و گفتار تفرقه‌گرایانه» بازشناخت، اما نکته اصلی و تعیین‌کننده در درک گفتمان تقریبی و تعاملی وی، «لزوم بهره‌گیری از امکانات جهان سیاست در رویکرد به تقریب» است. وی باور داشت که تفرقه حاکم بر جهان اسلام، حاصل موقعیتی سیاسی است و ریشه در سیاست دارد. از این روی، جهت عبور از این شرایط، باید به سیاست مراجعه کرد و مناسبات سیاسی را جهت شکل‌بخشی به «تقریب» به کار گرفت.

او باور داشت که اتحاد میان مسلمانان در همکاری سیاسی آنان برای شکل‌بخشی به مناسبات سیاسی مطلوب، ممکن است. برای نمونه، به‌منظور همکاری‌های میان عالمان و مردم، می‌توان به تلاش وی برای اتحاد مسلمانان شیعه و سنی در مبارزه برای کسب استقلال لبنان اشاره کرد. علاوه بر اتحادگرایی سیاسی، سیدشرف‌الدین نگرش‌های علمی و پژوهشی گسترده‌ای را نیز از خود برجای نهاد. درک او از فقه اسلامی، مستعد تعامل بود و راه به جامعه‌ای متساهل، جهت هم‌زیستی شیعه و سنی در کنار یکدیگر می‌برد. درواقع، می‌توانیم سیدشرف‌الدین را در شمار اصلی‌ترین معرّفان ایده مبارزه با تعصب مذهبی در مطالعات دینی بدانیم. او باور داشت که

در رویکرد به دانش‌های اسلامی، لازم است درک همه‌جانبه‌ای از این میراث مشترک به دست آورد و نباید با نگرش‌های فرقه‌ای به این ادبیات گسترده نگرست.^۱ با غور در سطوح مختلف نگرش‌های فکری سید شرف‌الدین می‌توان تلاشی را دریافت که توجه به آن به شکل‌گیری هم‌گرایی پایدار میان مسلمانان منجر خواهد شد. برای مثال، توجه وی به میراث اسلامی به عنوان موقعیتی مشترک که باید به صورت هم‌زمان در اندیشه شیعی و سنی مورد بهره‌برداری قرار گیرد، از جمله نتایج چنین رویکردی است.

مورد چهارم: حوزه علمیه قم در عهد زعامت آیت‌الله حسین بروجردی و جامعه الازهر در عهد ریاست شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ شلتوت

تصور غلطی نیست، اگر مهم‌ترین تلاش نهادی و سازمان‌یافته مؤثر در هم‌گرایی پایدار میان مذاهب را در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به پروژه تعاملی مشترک حوزه علمیه قم در عهد آیت‌الله بروجردی و جامعه الازهر مصر در عهد شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ شلتوت نسبت دهیم. برای فهم این پروژه مشترک، باید زمینه‌های تاریخی سازنده آن را مد نظر قرار دهیم. رویکرد تعاملی و تقریبی در این دو حوزه علمیه بزرگ جهان اسلام، تحت تأثیر فضایی ویژه صورت گرفت که دو خصلت اصلی داشت:

- باور زعمای شیعه و سنی در آن سال‌ها به اتحاد جهان اسلام، در مقابل تهدیدهای مهمی نظیر تأسیس کشور اسرائیل در سرزمین مقدس فلسطین؛

- باور عالمان و زعمای اسلامی به مبارزه با تعصب‌گرایی وهابیت در آن سال‌ها.

وجود این دو ویژگی، «رویکرد به مشترکات اسلامی» از یک سو و «پذیرش دیگری» از سوی دیگر، در میان این دو قطب علمی جهان اسلام عینی و عملیاتی کرده بود. در چنین شرایطی، آیت‌الله بروجردی به منظور تعقیب اندیشه وحدت میان مسلمانان، «آیت‌الله شیخ محمدتقی قمی» را به عنوان نماینده خود به الازهر فرستاد. پس از آن، از طریق نماینده ایشان، نامه‌های مهم و تاریخ‌ساز میان رؤسای الازهر و آیت‌الله بروجردی رد و بدل گردید. حاصل اینگونه تلاش‌ها، شکل‌گیری ادبیاتی غنی و بارور در زمینه ارتباط مذهبی میان شیعه و سنی بود و می‌توانیم این تلاش‌ها را در زمره درخشان‌ترین نمونه‌ها در تاریخ تقریب میان این دو مذهب معرفی نماییم. فتوای تاریخی و یگانه شیخ الازهر، مبنی بر شناسایی مذهب جعفری در عداد مذاهب رسمی و قابل تقلید الازهر، بهره‌گیری از این مذهب در صدور بعضی از فتاوی داخلی

۱. برای مطالعه بیشتر در این موضوع مراجعه کنید به: فضل‌الله، هادی، نجوم الامه: رائد الفكر الاصلاحی السيد عبدالحسین شرف‌الدین، الثقافه الاسلامیه، العدد ۲۷ (ربیع‌الأول و ربیع‌الثانی ۱۴۱۰)، صص ۱۲۹-۱۶۶.

مصر جهت اصلاح برخی قوانین (بی‌آزار شیرازی و شلتوت، ۱۳۷۹: ۲۰۱ - ۲۰۳) و تأکید جدی و موگد آیت‌الله بروجردی بر بی‌فایده دانستن بحث درباره چندوچون خلافت سال‌های اولیه اسلام در شرایط فعلی، از جمله نتایج چنین رویکرد مهمی بودند. از دیگر نتایج مثبت، حضور نماینده حوزه علمیه قم در الازهر و تأسیس دارالتقريب در مصر به‌وسیله آیت‌الله محمدتقی قمی بود. بسیاری از بزرگان تاریخ شیعه و سنی، عضو این مرکز علمی بودند. شاید بتوان گفت که ادبیات علمی به‌جای مانده از این مرکز که در مجله رساله الاسلام منعکس شده است، مهم‌ترین دستاورد فکری بسط‌یافته و مکتوب در حوزه تقرب میان مذاهب، در جهان اسلام به حساب می‌آید. جماعه التقرب بین المذاهب الاسلامیه، «اساسنامه جمعیت تقرب بین مذاهب اسلامی»، در همبستگی مذاهب اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۴. وهابی‌ها به شدت با تشکیل این مرکز مخالفت کردند و آن را مرکزی برای شیعه‌سازی اهل سنت معرفی کردند. (همان: ۴۹ - ۵۱).

دو ایده «احتساب شیعه در عداد مذاهب رسمی الازهر» (شلتوت، ۱۳۳۸: ۲ - ۳) و «عدم پرداختن به اختلافات صدر اسلام در حوزه»، حاصل گفت‌وگوهای تعاملی ویژه‌ای بود که میان الازهر و حوزه قم در این دوران طلایی شکل گرفت. به نظر می‌رسد که همچنان این دو ایده، بیانگر استعدادی مرکزی و استحصال ناگردیده برای تعامل میان شیعه و سنی باشد. هرچند پرداختن به این دو ایده در عصر ما رونق آن عصر را ندارد اما دست‌کم الازهر، همچنان رسماً به فتاوی شلتوت وفادار است و آن را تأیید می‌کند و حوزه علمیه قم نیز رویکرد تقریبی را در مسئله پرداختن به خلافت می‌پذیرد.

نکته مهم در تحلیل روابط شکل گرفته میان حوزه قم و الازهر، «الگوی تعامل» در ارتباط میان آن‌هاست. این دو مرکز مهم دینی، ذیل مناسبات دولتی با یکدیگر به همکاری نپرداختند؛ هرچند ملاحظات مهم سیاسی، نظیر نیاز به اتحاد در برابر دشمنان اسلام را در سر داشتند. این تعامل، میان دو نهاد مرکزی جهان اهل سنت و جهان تشیع برقرار شد و در محور آن برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی دو مرکز قرار گرفتند. نکته مهم دیگر، «مراحل تعامل» میان این دو مرکز است. تعامل، ابتدا با طرح ایده‌های مشترک و توضیح نگرش‌های همسان آغاز شد، سپس به ارائه فتاوی تاریخ‌ساز و تحول‌بخش انجامید. در عین حال، این دستاوردها نگردید و مبنای تلاشی جدی گردید تا ادبیات علمی پشتیبان آن با تأسیس مرکزی تخصصی (دارالتقرب) و ارائه خروجی‌های آن ذیل مجله‌ای علمی و فاخر (الرسائل الاسلام)، به صورت پیوسته و سازمان‌یافته دنبال شود.

۱. سیاست‌های تاریخی ناموفق در شکل‌بخشی به هم‌گرایی پایدار

در این فراز، نمونه «انجمن حجتیه» را بررسی می‌کنیم؛ هرچند رویکرد انتقادی حجتیه عمدتاً متوجه وهابیت بود، با این حال واقعیت آن بود که این انجمن - بسی فراتر از وهابیون - نوعی گرایش مخالف با تقریب را در پیش گرفت. در واقع، می‌توان حجتیه را در زمره مهم‌ترین مخالفان تقریب میان مذاهب اسلامی در تاریخ معاصر قلمداد کرد. این انجمن، وهابیت را اصلی‌ترین دشمن شیعه می‌دانست.

یک درس مهم تاریخی از کارکرد نامطلوب نگرش‌های حجتیه‌ای این است که مخالفت با نگرش‌های وهابی نباید به دشمنی با اهل سنت کشیده شود (عدم پذیرش دیگری) که ریشه در برداشتی سلفی و خشک از اسلام دارد. در واقع، باید دقت کرد که بخش مهم و بدنه اصلی جمعیت اهل سنت، وهابی نیستند. همچنین باید توجه داشت که گرایش‌های سلفی، ممکن است در سطوح مختلف بروز و ظهور یابد و قرار دادن همه رویکردهای واجد رگه‌های سلفی ذیل طبقه‌بندی کلی وهابیت صحیح نیست، زیرا با اتخاذ چنین رویکردی، ما قادر به دیدن حوزه‌های همفکری و زمینه‌های همراهی خود با اهل سنت در آن فضا نخواهیم بود (فقدان شناسایی مشترکات). کوتاه سخن آن‌که تجربه حجتیه بیانگر نگاهی مخالف با هم‌گرایی پایدار میان مذاهب اسلامی بود، که در صورت بسط و گسترش به نزاع میان مذاهب دامن می‌زد و به جای هم‌گرایی، به نبرد مذهبی منجر می‌شد.

علاوه بر مباحث بالا، باید به مجموعه جریان‌هایی اشاره کنیم که منافع سیاسی خود را در ایجاد شکاف میان مسلمانان شیعه و سنی می‌دیدند. به باور این مجموعه‌ها، هم‌گرایی میان مسلمانان، بلوک قدرت توانمندی را بوجود می‌آورد که حضور پررنگ آن در جامعه ملل، به دلایلی همچون تفاوت‌های اعتقادی و ناسازگاری‌های ساختاری با دیگر بلوک‌های قدرت عمدتاً مسیحی، یک تهدید به حساب می‌آمد. بسیاری از تحلیل‌گران تاریخ روابط بین‌الملل معاصر، تلاش برای تقسیم امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول را ذیل چنین دیدگاهی بررسی کرده، به توضیح ابعاد و زوایای مختلف آن همت گماشته‌اند. همچنین برخی نیز، به تلاش برای گسترش قلمرو قدرت‌های غربی در جهان اسلام اشاره کرده و دشمنی مشترک با عثمانی را ذیل این ادبیات توضیح داده‌اند (ادیسون، ۱۵۵۵: ۷۱۶).

سیدجمال‌الدین اسدآبادی از نخستین کسانی است که چنین درکی را در جهان اسلام بسط داد و تلاش کرد تا میان اتحاد مسلمانان و ماندگاری اقتدار، ایشان ارتباطی ساختاری برقرار کند. واقعیت آن است که چنین رویکردی در باب تهدیدآمیز بودن اتحاد مسلمانان، همچنان برای



مخالفان تمدنی جهان اسلام امری نامطلوب به حساب می‌آید (کلیدستری: ۱۴۱).

نتیجه‌گیری: شناسایی بسترهای هم‌گرایی پایدار

برای اتخاذ رویکرد هم‌گرایی پایدار، لازم است دو مجرای شکل‌گیری آن را تعقیب نماییم. این دو مجرا، چنان‌که با استناد به تجربه‌های موفق و ناموفق تعامل میان مذاهب در تاریخ معاصر ایران نشان دادیم، «پذیرش دیگری» و «تلاش برای شناسایی مشترکات میان آن‌ها» هستند. در زیر، این دو را به عنوان بسترهای مؤثر در رویکرد به هم‌گرایی پایدار توضیح می‌دهیم.

مورد اول: تلاش برای تحول نسبی در اندیشه و رویه شخصیت‌های هریک از دو

مذهب جهت پذیرش دیگری

از جمله تحولات مهم در تعاملات میان مذهبی، پذیرش نسبی مبحث تقریب به‌وسیله عالمان شیعه است. این تحول مثبت و رو به جلو، پس از پیروزی انقلاب رخ داده است. خوشبختانه در فضای تعامل‌گرایی (متأثر از ادبیات تقریب)، به‌وضوح می‌توان شاهد گسترش این نوع نگرش‌ها میان عالمان شیعه و سنی بود. جهت‌گیری حضرت امام خمینی (ره)، در شکل‌گیری این وضعیت نقشی کلیدی ایفا کرده است. در عین حال به‌نظر می‌رسد، گسترش این رویکرد، منوط به ترویج آن به عنوان ایده‌ای مذهبی با کارکردهای مثبت سیاسی (و نه بالعکس) است. درواقع، ارتقای هم‌گرایی مذهبی باید از دل مطالعات تقریب‌گرایانه و تعامل‌پژوهانه بیرون بیاید. به‌طور طبیعی، تأکید بر مزایای سیاسی اتحاد میان مسلمانان نیز از اهمیت برخوردار است و نمی‌توان نقش مهم و مؤثر آن را انکار کرد، اما نکته اینجاست که عنصر اساسی در گسترش تقریب میان عالمان، تلاش برای گسترش ادبیات علمی این حوزه و ارتقای مباحث پژوهشی در این عرصه باشد. درمقابل، تلاش برای منزوی ساختن رویکردهای ضد تقریبی نیز، باید تابعی از توضیح پژوهش‌محور اصالت اندیشه تقریب، میان مذاهب اسلام بوده و براساس مطالعات و پژوهش‌های جدی صورت گیرد.

مورد دوم: گسترش فضای گفت‌وگوی مذهبی میان تحصیل‌کردگان دو مذهب در

سطح ملی و بین‌المللی برای یافتن مشترکات و تأکید بر آن‌ها

در عصر جدید و با توجه به گسترش تحصیلات و آگاهی‌های عموم مردم از یک‌سو و ایجاد فضا برای ارتباطات مردم از طریق رسانه‌هایی همچون اینترنت از سوی دیگر، شاهد تحولی مهم، یعنی انتقال سطح گفت‌وگوی میان مذاهب به عرصه عمومی بوده‌ایم. شکل‌گیری این فضای تازه گفت‌وگو و تحمل مذهبی، از جمله اصلی‌ترین دست‌مایه‌های مؤثر در رویکرد به

هم‌گرایی پایدار میان مذاهب اسلامی است. اتخاذ چنین استراتژی‌هایی بی‌گمان به گسترش فرایندهای داوطلبانه، عالمانه و درون‌زای تعامل خواهد انجامید. با این حال، چنین رویکردی با یک مشکل شناختی مواجه است. این مشکل شناختی، ادعای اهل سنت مبنی بر تقیه‌ای بودن نگرش‌های همدلانه شیعیان می‌باشد. در واقع، مسلمانان غیر شیعه درکی ناصحیح و معوج از تقیه پیدا کرده‌اند که براساس آن، تقیه به فرصت‌طلبی و دروغ‌گویی به منظور تعقیب اهداف پنهانی تعبیر می‌شود.

برای عبور از این مشکل شناختی لازم است تقریر صحیح «تقیه»، وجهه همت اهل نظر گردد. از جمله، باید مشخص ساخت که هیچ اثر علمی معتبری در میان شیعیان نمی‌توان یافت که درک این چینی را بسط دهد و آن را حتی به صورت اجمالی تأیید نماید. اصولاً از منظر تاریخ، شیعیان نه تنها از بحث و گفت‌وگویی برای ارائه دیدگاه‌ها و نظریات خود به مخالفان فکری‌شان استقبال کرده‌اند، بلکه تجربه‌ای کمابیش تداوم یافته از چنین مباحثات و مناظراتی را نیز از خود به جای گذاشته‌اند. باید به صورت مستند و براساس منابع و مصادر موجود و نیز با تکیه بر فتاوی گذشتگان و امروزیان، به اهل سنت نشان داد که تقیه نه راهبردی حيله‌گرانه برای پیشبرد منافع، بلکه روش پایانی و محدود برای حفظ جان، هنگام قرار داشتن در موقعیت خطر است. باید روشن کرد که تقیه، حاصل فرصت‌طلبی نیست، بلکه محصول قرن‌ها زندگی در حکومت‌های سخت‌گیر به شیعیان است و محل اعمال آن، نه هنگام توضیح عقاید شیعی، بلکه هنگام در معرض خطر مرگ قرار گرفتن است. چنین درکی از تقیه، به شیعیان محدود نیست و اهل سنت نیز به آن باور دارند. با این تفاوت که به باور زمخشری، حکم تقیه در مواقع خطر بر جان، حداکثر ترخیص است (نه عزیمت)؛ در حالی که به باور شیعیان، تقیه جهت حفظ نفس واجب است.

منابع

- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۷۷). جهانگشای نادری. به اهتمام سیدعبدالله انوار. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بطحایی، سیدهاشم (۱۳۸۱). «تقیه و جایگاه آن در احکام عبادی و حقوقی»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۲، بهار.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۹). شیخ محمود شلتوت، طلایه‌دار تقریب، تهران.
- حایری، عبدالهادی (۱۳۵۹). «اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی پیرامون انحطاط مسلمانان و انقلاب مشروطیت ایران»، مجله توحید، شماره ۲۲۶، ۱۵ بهمن.
- جماعه التقریب بین المذاهب الاسلامیه، «اساسنامه جمعیت تقریب بین مذاهب اسلامی»، در همبستگی

- مذاهب اسلامی، ج ۱، تهران.
- لیپست، سیمور مارتین (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران: نشر نیکان.
- فضل‌الله، هادی (۱۴۱۰). نجوم الامه: رائد الفكر الاصلاحی السيد عبدالحسین شرف‌الدین، الثقافه الاسلامیه، العدد ۲۷ (ربیع‌الأول و ربیع‌الثانی).
- لکهارت، لارنس (۱۳۶۴). انقراض سلسله صفویه و استیلای افغانه در ایران، ترجمه: مصطفی قلی عماد، چاپ دوم، تهران: مروارید.
- شلتوت، محمود؛ (۱۳۳۸). «فتوای تاریخی شیخ شلتوت»، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۲، ش ۳ اسفند ۱۳۳۸، ص ۲-۳.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۵۰). نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق‌زمین، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۷۴). عالم‌آرای نادری. سه جلد. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: انتشارات علمی.
- Becker, Christian U., Sustainability Ethics and Sustainability Research. Dordrecht & New York: Springer, 2012.
- Kleidosty, Jeremy, The Concert of Civilizations (The Common Roots of Western and Islamic Constitutionalism), Ashgate Publishing Group, Burlington: p.141.
- Kishlansky, Mark. Geary, Patrick. and O'Brien, Patricia. Civilization in the West: Since 1555, Vol. 2. Addison-Wesley-Longman, New York: P.716